



نقش سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قلمرو سازی تمدن اسلامی

مصطفی اسماعیلی^۱، مجتبی فردوسی پور^۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۵/۲۵

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۱/۱۷

چکیده

افق حرکت جمهوری اسلامی ایران، تنها شکل‌دهی به یک حکومت اسلامی در مرزهای ملی کشور نبوده و نیست، بلکه افق حقیقی آن با استناد به اسناد بالادستی، رسیدن به قلمرو سازی تمدن اسلامی با تمام لوازم تمدنی آن بر پای گفتمان غیریت ساز می‌باشد. اینکه چگونه در این مسیر باید به سرمنزل مقصود رسید را می‌بایست در ظرفیت‌ها و توانمندی‌های نهاد سیاست خارجی کشور با تمام ابعاد کنشی و واکنشی آن اعم از سیاست‌های متعارف و متعارض جستجو کرد. انقلاب اسلامی ایران به‌عنوان تبلور برآمده از اصول و ارزش‌های ایدئولوژیکی، پدیده‌ای چندوجهی است؛ و این ویژگی آن را از ساختار تک‌ساحتی صرف به حوزه چندبعدی در سیاست خارجی پویا ارتقا بخشیده است. اینکه سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بتواند با فرازوفرودهای چهار دهه گذشته و برخوردار از غنای تاریخ و تمدن ایرانی از طریق پسامد الگوهای متعارف و متعارض به حوزه قلمرو سازی تمدن اسلامی ورود کند، مسئله عمده پژوهش حاضر است. از این رو در این تحقیق با رویکرد توصیفی-تحلیلی روش‌شناسی سیاسی در مقوله سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، ظرفیت قلمرو سازی تمدن اسلامی را بر اساس تناسب و تدریج در اصول سیاست خارجی ترسیم می‌کنیم.

کلیدواژه‌ها: سیاست خارجی، تمدن اسلامی، قلمرو سازی، گفتمان غیریت‌ساز

۱. استادیار گروه روابط بین‌الملل دانشگاه عالی دفاع ملی

۲. دانشجوی دکتری دانشگاه عالی دفاع ملی (نویسنده مسئول)

مقدمه و بیان مسئله

قلمروسازی تمدن را به‌طور اصولی از مقوله فرایندهای پیچیده و ابهام‌آمیز برمی‌شمارند. بدین‌سان تمدن به مفهوم مجموعه‌ای از فرهنگ و آداب اجتماعی است که به‌طور مداوم در حال تغییر و پویایی می‌باشد. در این میان سخن از تمدن اسلامی دربرگیرنده مؤلفه‌هایی است که بر مبانی و ارزش‌های اسلامی پایه‌ریزی شده باشد.

سیاست خارجی برون‌داد کنش و واکنش‌های هر کشور با محیط بیرونی خود است؛ که می‌تواند دربردارنده تأثیر متقابل در حوزه تمدنی باشد. سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران برخلاف فرازوفرودهای آن، برگرفته از اصول و ارزش‌های اسلامی نظیر مفاهیم تعاون، مدارا، دعوت، تعهد به معاهدات بین‌المللی، مصونیت، حفظ عزت اسلامی و عدالت است. افق حرکت جمهوری اسلامی ایران تنها شکل‌دهی به یک حکومت اسلامی در مرزهای ملی کشور نبوده و نیست، بلکه افق حقیقی آن رسیدن به قلمروسازی تمدن اسلامی با تمام لوازم تمدنی آن برگرفته از گفتمان غیریت‌ساز می‌باشد.

ازاین‌رو در پژوهش حاضر مسئله این است که با توجه به آرمان‌های اسلامی مؤثر در انقلاب اسلامی و شکل‌گیری آن در ایران، چگونه می‌توان این آرمان‌ها را جهانی کرد؟ در این زمینه جمهوری اسلامی ایران در عمل با دو مسئله جدی مواجه است؛ ابتدا اینکه تحقق اهداف انقلاب اسلامی در داخل و صدور آن، باهم در تقابل بودند. توجه به تحقق اهداف انقلاب اسلامی ایران، نظام را از محیط بین‌المللی بازمی‌داشت و درعین‌حال، بی‌توجهی به محیط داخلی، به ناکارآمدی حکومت اسلامی می‌انجامید. دوم اینکه، صدور انقلاب اسلامی و کمک به ملت‌ها، گروه‌ها و جنبش‌های آزادی‌بخش، در تقابل با اصل عدم‌مداخله در امور داخلی کشورها قرار می‌گرفت. به تعبیر دیگر، همکاری با دولت‌ها به معنی پذیرش وضع موجود قلمداد می‌شد.

ازاین‌رو تکیه بر رویکرد مسئله‌محوری، بدین معنا که چگونه می‌توان ضمن حفظ موقعیت ملی، به وظایف و مسئولیت‌های فراملی و اسلامی نیز عمل کرد، مبنای بررسی پژوهش حاضر قرار گرفته است که تلاش می‌گردد با روش توصیفی-تحلیلی به بررسی برهم‌کنش حفظ و ارتقای موقعیت ملی و مسئولیت‌های فراملی در حیطه قلمرو سازی تمدنی ورود کرده و با طرح این سؤال که نقش قلمرو سازی با کاربست سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در حوزه تمدن اسلامی چگونه بوده است؟ پاسخی مناسب ارائه نماییم.

تعریف مفاهیم

تمدن

تمدن از جمله مبانی مفهومی است که به دلیل مبهم و پیچیده بودن، سبب گردیده تا تعاریف متکثر و متعددی از آن ارائه شود. در نظر «ویل دورانت»^۱؛ تمدن «مجموعه بزرگی از نظام‌های اجتماعی محسوب می‌شود که از نظر جغرافیایی واحد کلانی را در یک قلمرو پهناور دربر گرفته و فرهنگی واحد بر تمامی اجزای آن سیطره دارد» (دورانت، ۱۳۸۴: ۲۵۶). «توون بی»^۲ نیز تمدن را این‌گونه توصیف می‌کند: «تمدن‌ها نظام‌هایی پیچیده‌اند با کلتی در هم تنیده که اجزاء آن‌ها با یکدیگر در ارتباط بوده و عناصر سیاسی، اقتصادی و فرهنگی آن ضمن توجه به یک کل واحد در تناسب با همدیگر هستند» (پهلوان، ۱۳۸۸: ۴۳۶). «آلوین تافلر»^۳ نیز، تمدن را «مجموعه‌ای از کار و ویژه‌ها و دستاوردهای مادی و معنوی می‌داند که انسان‌ها در راستای شکوفاسازی و در مسیر سامان‌دهی به زندگی خویش ایجاد می‌کنند». به اعتقاد وی «هیچ واژه دیگری این حجم از موضوعات گوناگون مانند فناوری، زندگی خانوادگی، مذهب، فرهنگ، سیاست، تجارت، سلسله‌مراتب، رهبری، ارزش‌ها، اخلاق جنسی و معرفت‌شناسی را به شایستگی در بر نمی‌گیرد.» (تافلر، ۱۳۷۶: ۲۹). تمدن در نگرش شهید مرتضی مطهری هم «مجموعه‌ای از پدیده‌های اجتماعی شناخته می‌شود که قابل انتقال بوده و جنبه‌های مذهبی، اخلاقی، زیباشناسی و علمی مشترک در یک جامعه یا چند جامعه مرتبط با یکدیگر را به خود می‌گیرد» (مطهری، ۱۳۶۸: ۱۲۱). فرهنگ شناسان مطرحی همچون «کلاکھون»^۴، «کروبر»^۵، «کلیفورد گیرتز»^۶ و «ریموند ویلیامز»^۷ نیز تمدن را مترادف با فرهنگ و مجموعه‌ای از آداب، سنن، رسوم، باورها، ارزش‌ها، رفتارها، شیوه زیستن، شکل‌های دین‌داری، نهادهای اجتماعی، اقتصادی، سیاست، حقوق، هنر، فلسفه، شعر، ادبیات و ایدئولوژی می‌دانند (همتی، ۱۳۹۰).

-
1. William James Durant
 2. Tovenbi
 3. Alvin Toffler
 4. Klukhohn
 5. Kroeber
 6. Clifford Geertz
 7. Raymond Williams

تمدن اسلامی

دین مبین اسلام نماد مجموعه‌ای از باورهای اساسی مبتنی بر توحید و ارائه‌دهنده هنجارها برای جهت‌دهی به رفتارها و نمادها می‌باشد و می‌تواند برای افراد، نظام عقیدتی مشترکی را به وجود آورد تا از این راه هویت فرهنگی مشترک تحقق یابد. کارکرد این نظام عقیدتی، معنا بخشی به واقعیت‌هاست که به واسطه قاعده‌مند کردن مفاهیم عام هستی صورت می‌گیرد. از این رو می‌توان از معرفتی دینی سخن راند که منبعی از معانی غایی است؛ عناصر فرهنگی و اجتماعی متنوعی را به یکدیگر پیوند زده و هویت و همبستگی را فراهم می‌کند (ویلیامز، ۲۰۰۵: ۸۹). از این رو در تعریف تمدن اسلامی باید گفت: «تمدن اسلامی بر اساس نگرش توحیدی، تمدنی است ایدئولوژیک با مجموعه‌ای از اندوخته‌های معنوی و مادی جامعه اسلامی، جامعه‌ای که انسان را به سوی کمال معنوی و مادی سوق می‌دهد» (جان احمدی، ۱۳۹۳: ۵۲).

تمدن سازی اسلامی

تمدن سازی اسلامی عبارت است از: پیشرفت همه‌جانبه در کنار برخورداری از دستاوردهای علمی و فناورانه با تأکید بر عنصر حرکت و تعالی که شامل تمام ابعاد مادی و معنوی انسان‌ها می‌گردد. تمدن سازی اسلامی، تنها به دنبال اسلامی کردن جنبه‌های عینی، عملی و تاکتیکی جامعه نیست که با تصرف حکومت توسط افراد بتوان آن را به دست آورد (مرکز مطالعات راهبردی ناجا ۱۳۹۵: ۵). بلکه در تمدن سازی اسلامی علاوه بر ایجاد حکومت اسلامی و پرداختن به جنبه‌های عینی و مادی جامعه، نیاز به اسلامی کردن جنبه‌های ذهنی، فرهنگی و معنوی تمدن به‌عنوان سازه‌های اصلی تمدن برای ایجاد تمدن نوین اسلامی می‌باشد. در تمدن سازی اسلامی، نگاه جامع به تعالی بخشی در تمام جنبه‌های زندگی بشر و نیازهای او لحاظ شده است. از این رو می‌توان گفت نتیجه تمدن سازی اسلامی موجب ظهور و بروز مادی و معنوی پیشرفت‌های هدفمند، نظام‌مند و نوظهور می‌گردد که امت اسلامی را بر اساس تعالیم اسلامی به مقاصد خود نزدیک می‌کند (غلامی، ۱۳۹۶: ۴۳) با این وصف می‌توان نتیجه گرفت که تمدن سازی اسلامی یعنی طراحی و ساخت تدریجی و مشارکتی شرایط عینی زیست مؤمنانه انسان‌ها بر اساس الگوهای جدید مبتنی بر آموزه‌های اسلامی و تجربه‌های تمدن پرشکوه اسلامی که ضمن پاسخ‌گویی به نیازهای طبیعی و ایجاد پیشرفت مادی، بُعد معنوی انسان‌ها را نیز به سوی تعالی و سعادت رهنمون می‌سازد (پیروزمند، ۱۳۹۸: ۳۳۴).

قلمروسازی تمدن اسلامی

ظهور و انحطاط قلمرو تمدن اسلامی از حوادث بزرگ تاریخ است. قلمرو سازی تمدن اسلامی طی پنج قرن متمادی از سال ۸۱ تا ۵۹۷ ه.ق. از لحاظ نیرو، نظم، بسط قلمرو حکومت، اخلاق و رفتار، سطح زندگانی، وضع قوانین منصفانه انسانی، ادبیات، دانشوری، علم، طب و فلسفه پیشتاز و اثرگذار بر سایر کشورهای جهان بوده است. هنر اسلامی همه نیروی خود را در تبلور قلمرو تمدنی به‌کاربرده و تاکنون نیز هنری از آن سبقت نگرفته است.

گفتمان غیریت‌ساز

غیریت‌سازی مفهومی است که با ایجاد یک فضای دوقطبی بین «خود» و «دیگری» تمایز می‌گذارد. از این‌رو هرگاه گفتمانی اقدام به تخریب نشانه‌های گفتمانی کند و ساختارهای ایدئولوژیک آن را به چالش بکشد، از دایره خودی طرد و به دایره دیگری رانده می‌شود در این هنگام، نزاع‌های بین گفتمان‌ها منجر به ایجاد بازنمایی‌های متفاوت از رویدادهای یکسان در جهان می‌شود (اسدی و ساسانی ۱۳۹۶: ۸).

۱. مبانی نظری

یکی از رهیافت‌های نظری در چارچوب گفتمان انتقادی که به‌طور جدی به اهمیت و نقش هستی‌شناسانه و هویت‌بخش غیریت‌ساز اهتمام می‌ورزد، رویکرد «ارنستو لاکلاو»^۱ و «شاتال موف»^۲ است. ایجاد و تجربه غیریت‌سازی‌ها و نفی‌های اجتماعی از سه جهت برای رویکرد گفتمانی لاکلاو و موف اهمیت اساسی می‌یابد؛ نخست، خلق و ایجاد یک رابطه خصمانه که اغلب منجر به تولید یک «دشمن» یا «دگر» می‌شود برای تأسیس مرزهای سیاسی امری حیاتی به شمار می‌رود. این همان چیزی است که در این رویکرد «امر سیاسی» در مقابل «سیاست» نامیده می‌شود. امر سیاسی معطوف به اختلاف و تضاد میان هویت‌های اجتماعی و سیاسی است؛ اما سیاست معطوف به یکسان‌سازی، انسجام و همگرایی است. دوم، شکل‌گیری روابط خصمانه و تثبیت مرزهای سیاسی، موضوعی محوری برای تثبیت بخشی هویت تشکلی‌های گفتمانی و کارگزاران اجتماعی

1. Ernesto Laclau

2. Chantal Mouffe

پنداشته می‌شود. سوم؛ تجربه ضدیت، نمونه خوبی است که محتمل‌الوقوع بودن هویت گفتمانی را نشان می‌دهد. به نظر موف، اولین قدم برای ارائه یک تحلیل سیاسی در چارچوب رویکرد گفتمانی شناسایی دست‌کم دو گفتمان متخاصم است که باهم رابطه‌ای نفی‌کننده برقرار کرده‌اند. از این رو، گفتمان‌ها همواره به واسطه «غیر» هویت موجودیت پیدا کرده و نظم معنایی خود را بر اساس آن تنظیم می‌کنند. بر مبنای چنین رویکردی به مسئله، «ضدیت»، «خصوصیت» و «غیریت» در دیدگاه لاکلاو و موف اهمیت می‌یابد. در واقع خصوصیت و غیریت از مفاهیم کلیدی و اصلی رویکردهای گفتمانی آن‌ها است که تصریح می‌دارد گفتمان‌ها بر اساس این دو مفهوم، در تعارض و تفاوت با «دیگری»، شکل و نسق می‌یابند. خصوصیت و غیریت به رابطه‌ای وجودی میان یک پدیده با چیزی بیرون از آن اشاره دارد که در «هویت‌بخشی - موجودیت‌بخشی» آن پدیده نقشی بنیادین بازی می‌کند. لاکلاو، مفهوم «بیرون قوام‌بخش» را برای توضیح ویژگی‌های غیریت به کار می‌برد. دگر یا غیر از این منظر، قوام‌بخشی هویت و عامل انسجام گفتمانی است به طوری که هر گفتمان در سایه دیگری شکل گرفته، تحت تأثیر آن متحول می‌شود و احیاناً روبه‌زوال می‌رود؛ بنابراین منازعه‌های گفتمانی همواره وجود خواهند داشت و گفتمان‌ها درون این منازعه‌ها پیدا می‌شوند، به رشد و تکامل می‌رسند و سرانجام در صورت ناتوانی از رقابت، عرصه را به رقیبان واگذاشته و خود به تدریج فراموش می‌شوند (Laclau & Mouffe, 1985, 11).

۲. روش تحقیق

روش تحقیق در پژوهش حاضر، مبتنی بر شیوه تاریخی / تحلیلی، صورت گرفته است. این تحقیق با روش کتابخانه‌ای و بهره‌گیری از فضای مجازی به انجام رسیده است. از این رو در وهله اول، منابع موردنیاز در راستای پژوهش شناسایی و گردآوری و سپس فیش‌برداری شده و استخراج مطالب مهم و موردنیاز و در مرحله پایانی، اطلاعات و داده‌های مربوطه در راستای روند قلمرو سازی تمدن اسلامی بر پایه چارچوب نظری غیریت‌سازی مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است.

۳. یافته‌های تحقیق

۳.۱. منطق موازنه سازی هویت

هویت‌ها منافع و کنش بازیگران را شکل می‌دهند، درک درست آن‌ها برای تحلیل سیاست خارجی و رفتار بین‌المللی بازیگران حیاتی است. هویت به معنی فهم نسبتاً ثابت و مبتنی بر نقش‌های خالی از خود و انتظارات دیگران است؛ بنابراین امری رابطه‌ای است، چراکه در تعامل اجتماعی است که هویت ساخته می‌شود و قوام می‌یابد (بارنت، ۱۹۹۹: ۶). اساساً ویژگی‌های اثباتی برای ایجاد هویت کافی نیست، بلکه عنصر اضافی و مکمل دیگری نیز نیاز است؛ یعنی وضعیت «بیگانه» در فرایند ایجاد هویت به‌عنوان امری متضاد و متعارض در نظر گرفته می‌شود. ازاین‌رو هویت یک ملت را نمی‌توان در داخل یک نظام انعطاف‌ناپذیر شناسایی کرد، یعنی همیشه باید یک عامل خارجی باشد تا به کار گرفتن «بازی تفاوت» را متوقف سازد. حتی برخی باور دارند که یک همسایه تهدیدکننده، چنان برای صلح در داخل ضروری است که اگر از پیش وجود ندارد، باید با رضایت متقابل ایجاد شود (سمتی، ۱۳۷۶: ۱۳۵). ازاین‌رو منطق این موازنه سازی تناسب و یا اقتضا است و نه منطق به‌گونه‌ای که کشورها بر اساس تحلیل هزینه و فایده و عقلانیت ابزاری دست به موازنه سازی و یا دنباله‌روی نمی‌زنند، یعنی کشورها برای کسب منافع و یا دفع تهدید عینی از هویت خود دفاع نمی‌کنند، بلکه کشورها از هویت خود در برابر تهدیدات ارزشی دفاع می‌کنند. چون هویت جزئی از هستی وجود آنان است، بنابراین هدف اصلی حفظ و تأمین امنیت هستی شناختی است که برای کشورها ارزشی وجودی دارد.

بر این اساس هویت همواره امری ربطی است؛ یعنی در ارتباط با دیگری و دیگران و ربط با غیر شکل می‌گیرد. شکل‌گیری هر هویتی محتاج برقراری تفاوت است. ما هویت خود را از طریق تفکیک خودمان و دیگران ایجاد و حفظ می‌کنیم؛ یعنی جبهه‌ای میان خود و دیگری به وجود می‌آوریم. تفاوت‌های زاینده هویت، اغلب با ارزش‌گذاری و سلسله‌مراتب همراه هستند، در خصوص هویت جمعی نیز تفکیک من/دیگری به تفاوت ما/ آن‌ها مبدل می‌شود. هرگاه دیگری متفاوت، به نافی و تهدیدکننده هویت بدل شود، تمایز حالت «آنتاگونیست»^۱ به خود می‌گیرد و امری سیاسی می‌شود و ازاین‌رو هویت سیاسی ایجاد می‌گردد (بارنت، ۱۹۹۹: ۶).

۳.۲. تناسب و تدریج لازمه سیاست خارجی تمدن ساز

ترکیب و چینش نظام‌مند و متناسب اهداف و ارزش‌ها، «تناسب» نامیده می‌شود. تناسب در مقابل رادیکالیسم و تک‌ساحتی شدن واقع می‌شود. تناسب و تدریج به قدری منطق حمایتی دارد که می‌شود از آن به‌مثابه یک «دکترین» تعبیر کرد. استقلال، آزادی، جمهوری و اسلامی هیچ‌کدام بدون تناسب حاصل نمی‌شود. با تناسب و به تدریج عمق راهبردی خود را نیز به دست خواهیم آورد. اساساً الهام‌بخشی و الگو شونده‌گی بدون تناسب ممتنع است. انقلاب اسلامی بیش از یک پروژه، پروژه است. پروژه هم منوط به تناسب است (مظفر پور، ۱۳۹۲).

۳.۲.۱. تناسب امنیت ملی، حقوق بشر

گسترش و توسعه روزافزون مفاهیم حقوق بشری به‌گونه‌ای است که امروزه در اسناد مربوط به امنیت ملی بسیاری از کشورهای جهان اعم از غرب و شرق، مصادیق اساسی حقوق بشر به‌عنوان مؤلفه‌های امنیت ملی کشورها شناسایی می‌گردد و از این‌رو، تأمین امنیت ملی جز با گردن نهادن به اصول حقوق بشر و اجرای کامل آن محقق‌شدنی نخواهد بود. در همین راستا ظهور مفهوم بدیع امنیت انسانی صراحتاً مؤلفه‌های مهم و برجسته حقوق بشری را در ذیل مفهوم امنیت تعریف می‌کند و مفهوم امنیت را که تا پیش از فروپاشی اتحاد جماهیری شوروی و تا مدت‌ها در انحصار قدرت دفاعی و نظامی قرار داشت خارج نمود. تناظر و پیوستگی دو مفهوم حقوق بشر و امنیت ملی موجب شده است که از این‌پس هیچ فرد، گروه و یا دولتی نتواند به‌سادگی و به بهانه دفاع از امنیت ملی کشورش از زیر بار تعهدات حقوق بشری و اجرای آن‌شانه خالی کند و یا برعکس به بهانه دفاع از حقوق بشر به امنیت ملی کشور لطمه وارد سازد. چنین امری دامنه تقابل در سطح ملی و بین‌المللی را به دلیل مسائل حقوق بشری کاهش خواهد داد و در مقابل گسترش همکاری‌های بین‌المللی کشورها را همراه با توسعه حقوق بشر سبب خواهد شد.

۳.۲.۲. تناسب نظام ارزشی و دانشی (قدرت و دانش)

اساساً ماهیت قدرت سیاسی در کشورها برحسب ایدئولوژی‌های حاکم بر آن‌ها متفاوت است. در نظام جمهوری اسلامی ایران، ماهیت قدرت بر اساس عقیده و ریشه در تاریخ انقلاب اسلامی دارد. به «نفی سیل» بر اساس عقیده عمل می‌شود. زیر نفوذ قدرت‌های بزرگ نرفتن یک اصل است.

مقاومت در برابر رژیم صهیونیستی عقیده است. دفاع از حقوق مسلمانان یک اصل و عقیده است. عموم این گرایش‌ها در بطن سیاست خارجی ایران از اوایل انقلاب تاکنون تداوم و تدریج داشته است؛ و برخلاف تغییر دولت‌ها، همچنان پایدار مانده است. به عبارتی اگر جمهوری اسلامی ایران در مواضع فوق تغییر ایجاد کند، دیگر جمهوری اسلامی ایران نیست، بلکه نظامی دیگر خواهد شد. آنچه جمهوری اسلامی ایران را از دیگر کشورهای منطقه غرب آسیا متمایز می‌کند، ماهیت عقیدتی سیاست خارجی آن است. هرچند که این نوع سیاست خارجی به مصالح اقتصادی لطمه وارد کرده و روابط خارجی ایران را با بسیاری از کشورها در سطح نگرانی‌های امنیتی وارد کرده است. ماهیت قدرت در جمهوری اسلامی ایران بر اساس منافع سرمایه‌داری و دفاع از تولید ثروت ملی و یا توسعه تجارت و فناوری نیست بلکه مبتنی بر اصول عقیده‌ای بر خواسته از دل انقلاب اسلامی است. حفظ قدرت در نظام جمهوری اسلامی به حفظ نظام عقیدتی در داخل و خارج نیازمند است. به همین دلیل ویژگی‌های کلیدی جمهوری اسلامی در سیاست خارجی قابل تغییر نیستند. (سریع‌القلم، ۱۳۸۸: ۱۴).

۳.۲.۳. تناسب اراده و عقلانیت (اندیشه و عمل)

یکی از الزامات تعقیب منافع ملی، به‌کارگیری ابزارهای مناسب است. به‌طوری‌که عدم تناسب بین ارزش‌های تجلی‌یافته در اهداف ملی و ابزارها، نه‌تنها هزینه تأمین آن را افزایش می‌دهد بلکه مسیر اهداف را برای فرایند قلمرو سازی تمدنی منحرف ساخته و درنهایت ممکن است به شکست و ناکامی سیاست خارجی بینجامد. ازاین‌رو، انتخاب ابزارهای مناسب برای تأمین منافع ملی خود درگرو اندیشه و عمل و مهم‌تر از آن آزادی اندیشه و آزاداندیشی است. چون ممکن است هم تصمیم‌گیرنده و هم تحلیلگر سیاست خارجی در تعیین و تحلیل این ابزارها نتواند فارغ از تعلقات شخصی، اجتماعی و سیاسی عمل نماید، که این امر به تأمین منافع ملی کشور آسیب می‌رساند. برعکس، در صورت انتخاب ابزارها بر پای آزادی اندیشه که همگان ابزار فکر و اندیشه و نقد و ارزیابی آزاد داشته باشند، منافع ملی، بهتر و بیشتر تأمین می‌شود. تعیین حوزه اطلاق منافع ملی، سومین جزء از فرایند تعقیب منافع ملی است که مانند دو مورد قبل، نیازمند اندیشه و آزاداندیشی است؛ یعنی تعیین قلمرو و دامنه موردی، موضوعی و جغرافیایی منافع ملی ایران (آزادی تشخیص). برای نمونه مشخص کردن قلمرو منافع ملی جمهوری اسلامی ایران در حوزه

جغرافیایی غرب آسیا یا آمریکای لاتین، در اینجا موضوعیت می‌یابد. تعیین هریک از این دو منطقه به‌عنوان حوزه اطلاق منافع ملی کشور، مستلزم تفکر و اندیشه فارغ از تمایلات درونی و تعلقات سیاسی و اجتماعی است. چون در غیر این صورت در اثر مداخله منافع فردی، گروهی، حزبی و جناحی، منافع ملی کشور آسیب خواهد دید و مسیر قلمروسازی در عرصه تمدنی را سد خواهد کرد.

۳.۲.۴. تناسب مفهوم و مدلول (مفهوم و معنا) در منافع ملی و سیاست خارجی

پرسش از اینکه منافع ملی جمهوری اسلامی ایران چگونه باید تعریف گردد و ارزش‌های آن چیست بدین‌جهت است که رابطه بین اندیشه و عمل در حوزه منافع ملی را تبیین کند. از این‌رو نخست باید منافع ملی را تعریف کرد. مفهوم منافع ملی، به‌رغم کاربرد گسترده آن در ادبیات سیاست خارجی دارای ابهام مفهومی است. این‌گونه ابهام‌ها باعث تلقی‌ها و تعاریف متفاوت و حتی متعارض از منافع ملی جمهوری اسلامی ایران شده است. بعضی، منافع ملی جمهوری اسلامی را به‌صورت انتزاعی و قیاسی تعریف کرده و مصادیق آن را صیانت از نفس یا بقاء حاکمیت ملی، استقلال، تمامیت ارضی، امنیت نظامی، توسعه و رفاه اقتصادی تعیین می‌کنند. برخی دیگر منافع ملی ایران را آن دسته از اهداف و ارزش‌های ملی تعریف می‌کنند که دست‌یافتنی و تحقق‌پذیر است و مصادیق آن را به‌صورت استقرایی از طریق بررسی عملکرد سیاست خارجی جمهوری اسلامی به‌طور زمانی معین می‌کنند. از طرف دیگر، عینی‌گرایان منافع جمهوری اسلامی ایران را واقعیت عینی می‌دانند که برحسب قدرت یا امنیت ملی آن تعریف می‌شود. ذهن‌گرایان، برعکس، معتقدند که منافع جمهوری اسلامی ایران شامل ارزش‌هایی است که تصمیم‌گیرندگان ملی به‌عنوان برآیند منافع جمعی جامعه برگزیده و در تصمیمات و سیاست‌های اتخاذی آنان به نمایندگی از ملت ایران تبلور و تجلی می‌یابد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۶: ۱۳۵)؛ بنابراین رویکردها و رهیافت‌های متعدد و متنوعی در مورد مفهوم و مدلول منافع ملی جمهوری اسلامی ایران شکل گرفته است. هریک از این دیدگاه‌ها بر ابعاد، عناصر و وجوه خاصی از منافع ملی کشور تأکید می‌ورزد. این اختلاف‌نظرها ناشی از ارزش‌مدار بودن منافع ملی است؛ یعنی اختلاف در مورد اینکه مهم‌ترین و عالی‌ترین ارزش ملت ایران کدام است؟ ویژگی ارزشی منافع ملی باعث می‌شود که تحلیلگر و تصمیم‌گیرنده سیاست خارجی بر اساس آنچه خود بهترین ارزش برای ملت و کشور

می‌داند به داوری ارزشی بپردازد. افزون بر این، حتی اگر منافع ملی را یک واقعیت عینی نیز بدانیم، باز این امر به قوت خود باقی است؛ زیرا این تصمیم‌گیرنده و تحلیلگر سیاست خارجی است که نهایتاً در مورد میزان انطباق ارزش‌های تجلی‌یافته در تصمیم و عملکرد سیاست خارجی با آن واقعیت عینی قضاوت می‌کند. از این رو می‌توان گفت منافع ملی برآمده از سیاست خارجی ارزشمند، عالی‌ترین اهداف و والاترین ارزش‌هایی (مادی و معنوی) است که در چارچوب نظام هنجاری و ارزشی جامعه ایران به صورت بینا ذهنی تعیین و تعریف می‌شود. به عبارت دقیق‌تر، منافع ملی جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان یک ملت- دولت دارای حاکمیت در رابطه با سایر بازیگران بین‌المللی که به صورت بینا ذهنی تکوین و تعریف می‌شود (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۶: ۱۳۵)

۳. ۲. ۵. تناسب نظام اقتصادی و روابط خارجی

در عصر جهانی‌شدن و ارتباطات تنگاتنگ میان کشورها، ملاحظاتی اقتصادی، مالی و تجاری و به‌ویژه فناوری در بسیاری از سیاست‌گذاری‌ها مؤثر است. از ابتدای انقلاب اسلامی، اقتصاد و سیاست خارجی ایران به‌طرف کشورهای در حال توسعه و فاصله گرفتن از کشورهای غربی و نگاهی بومی و داخلی به اقتصاد ملی متمایل گردید. پس از جنگ تحمیلی عراق، روابط خارجی تجاری و اقتصادی به کشورهای اروپایی و ژاپن و بعضاً چین تغییر جهت داد، به طوری که حتی تا به امروز ایتالیا و آلمان در صدر روابط تجاری ایران قرار گرفته‌اند. با توجه به وابستگی اقتصاد ایران به خرید کالا و خدمات، اقتصاد ایران بین‌المللی نیست؛ یعنی اقتصاد و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دو ریل متفاوت و بدون تماس و حتی نقطه تماسی با یکدیگر در حال حرکت هستند. دلیل این امر نیز وابستگی اقتصاد ایران به انرژی‌های فسیلی است. در واقع، منابع نفت و گاز و درآمد کلان حاصل از صادرات سوخت باعث شده تا ایران بتواند در حوزه سیاست خارجی آنچه اعتقاد دارد را حفظ کند. به تعبیر دیگر حفظ اصول و سیاست خارجی ترجیحی با امکانات، که در ایران منابع زیرزمینی است، میسر می‌شود (سریع‌القلم، ۱۳۸۸: ۱۲).

۳. ۳. بایسته‌های قلمرو ساز در تمدن اسلامی

به عقیده «میشل فوکو» گفتمان چیزی است که از تعدادی گزاره‌های هم وجه تشکیل یافته و جامعه‌ای وجود ندارد که گفتمان خاص خود را نداشته باشد و از این رو هر نهاد قدرتمندی، تمدن

سازی گفتمان خاص خود را دارد. به نظر او گفتمان گستره‌ای است که در بستر آن گروه‌های مختلف می‌کوشند قدرت را به دست آورند و تولید معانی ایدئولوژی‌ها را در اختیار گیرند. در اینجا مقصود از گفتمان تعبیر فرازبانی و توجه به نقش آن در ایجاد زمینه و بسترهای فرهنگی، سیاسی و اجتماعی بر پایه نظام معنایی مقابله با هویت غیر «دشمن» منظور است.

۳.۳.۱. گفتمان هویت ایرانی - اسلامی

همان‌طور که در مباحث قبلی اشاره شد، سیاست خارجی و رفتار کنش‌گران در عرصه‌های بین‌المللی وابسته به عنصر هویتی آنان می‌باشد. پیروزی انقلاب اسلامی نسبت گفتمانی هویت ایرانی و اسلامی را تا حدود معینی روشن ساخت. به‌گونه‌ای که دغدغه‌های فرهنگی پس از شکل‌گیری انقلاب اسلامی در ایران، سبب شد تا جامعه‌نخبگان ایرانی، هویت اجتماعی را مورد ارزیابی قرار دهند. در این فرآیند، هواداران نظام جمهوری اسلامی ایران «مذهب تشیع علوی برآمده از اسلام ناب محمدی (ص)» را به‌عنوان هویت اجتماعی ایرانیان مطرح کردند. در مقابل این جریان، سکولارهای ایرانی، بر عنصر مذهبی به‌عنوان زمینه‌ساز میراث زبانی - قومی تأکید کردند. روشنفکران ملی‌گرا نیز، زبان را منبع هویت ملی دانستند. از این‌رو مورخان فرهنگی و منتقدان ادبی هم‌نه‌تنها نقش زبان را در حیات گفتمان میراث فرهنگی مؤثر دانستند، بلکه هویت ملی، ایرانی را بر پایه زبان و ادبیات فارسی تعریف کردند. در حقیقت اهمیت زبان فارسی برای این محققان در حکم زیرساخت تفکرات، تجارب و آمال و آرزوها می‌باشد. چراکه زبان فارسی مهم‌ترین عامل برآمدن ملی‌گرایی ایرانی می‌باشد؛ اما نکته حائز اهمیت این تقابل در هویت ایرانی - اسلامی، پاسداشت خودی و دگری در پیکار میان جبهه حق و باطل است که ریشه در هویت ایرانی دارد.

۳.۳.۲. گفتمان نظام‌مندی

روندی فکری مبتنی بر خلاقیت، حس و ادراک و تفکر واگرا (تفکری مبتنی بر خلاقیت) می‌باشد؛ اما در حوزه تجویزی بر این باورند که روند فکری مبتنی بر منطق، تحلیل و تفکر همگرا (تفکر مبتنی بر اینکه همیشه یک جواب درست وجود دارد) است؛ از همین‌رو این اصل راهبردی باید به‌عنوان یک علم در نظر گرفته شود.

۳.۳.۳. گفتمان عدالت محور

مبارزه با قدرت‌های سلطه‌گر و حمایت از مستضعفان جهان، همان‌گونه که یکی از اصول سیاست خارجی ایران می‌باشد، از اهداف آن نیز به شمار می‌رود. اسلام سعادت انسان را در کل جامعه بشری یکی از اهداف خود برمی‌شمارد و استقلال، آزادی و عدالت اجتماعی را حق انسان‌ها می‌داند. بر همین اساس، هیچ مسلمانی نمی‌تواند نسبت به تجاوز به حقوق انسان‌ها، مظلومیت بی‌گناهان و ظلم ظالمان بی‌تفاوت باشد. دوران پر از فراز و فرود پس از انقلاب نشان می‌دهد که سیاست کلی نظام ج.ا.ایران بر حمایت از مظلومان و مبارزه با مستکبران عالم مقرر گردیده است. (شجاعی، ۱۳۸۹: ۲۹).

۳.۳.۴. گفتمان امنیت و اقتصاد

مطابق با اصل ۱۵۳ قانون اساسی «هرگونه قرارداد که موجب سلطه بیگانه بر منافع طبیعی و اقتصادی، فرهنگ، ارتش و دیگر شئون کشور گردد» را ممنوع می‌سازد. از این‌رو دستگاه سیاست خارجی کشور وظیفه دارد از لحاظ نرم‌افزاری، با تدوین سیاست‌ها و برنامه‌های کوتاه و بلندمدت، زمینه استقلال و عدم وابستگی کشور را در حوزه‌های مرتبط با سیاست خارجی فراهم آورده و از سوی دیگر، با تزریق روحیه خودباوری و نهادینه کردن آن در پیکره دیپلماسی کشور، در دفاع از ارزش‌های ملت ایران بکوشد (شجاعی، ۱۳۸۹: ۲۸).

۳.۳.۵. گفتمان سیاست اخلاق محور

امنیتی‌شدن فرایندی است که طی آن یک کشور بیش از آنکه به‌عنوان یک پدیده جمعیتی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی شناخته شود، عمدتاً به‌عنوان یک پدیده امنیتی معرفی می‌گردد. چنین کشوری در عرصه بین‌المللی به‌عنوان یک تهدید معرفی می‌شود و سایر کشورها تلاش می‌کنند با آن حداقل رابطه و تعامل را داشته باشند. بر این اساس کشوری که عمدتاً به‌عنوان پدیده‌ای امنیتی و تهدید زا معرفی می‌شود، در تمامی زمینه‌ها به‌خصوص سیاسی و اقتصادی با مشکل مواجه می‌شود و هزینه‌های اقتصادی و سیاسی آن به‌شدت افزایش می‌یابد. در این راستا برخی بر این باورند که طی چند سال گذشته کشورهای غربی به رهبری آمریکا تلاش داشته‌اند تا ایران را به‌عنوان یک پدیده امنیتی معرفی کنند. آن‌ها به بهانه موقعیت‌های ایران در عرصه هسته‌ای و همچنین برخی اقدامات

در عرصه سیاست خارجی، تلاش می‌کنند ایران را به‌عنوان تهدیدی علیه امنیت منطقه‌ای و حتی جهانی معرفی کنند و با طرح این موضوع عملاً زمینه را برای تحریم‌های بیشتر و بالا بردن هزینه‌های ایران فراهم سازند (رضایی و ترابی، ۱۳۹۲: ۱۴۹).

۴. چرخه گفتمانی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران

تجربه چهار دهه نظام جمهوری اسلامی ایران نشان‌دهنده تحول و چرخه گفتمانی در سیاست خارجی آن است. به‌گونه‌ای که در پرتو تحولات داخلی و خارجی گفتمان و خرده گفتمان‌های مختلفی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران غالب و حاکم شده است. در یک تقسیم‌بندی کلی می‌توان ادعا کرد که رقابت دو ابر گفتمان «ملی‌گرایی لیبرال» و «اسلام‌گرایی» در سیاست خارجی ج.ا.ایران عمری کوتاه داشت و تنها تا خرداد ۱۳۶۰ استمرار یافت، به‌گونه‌ای که گفتمان اسلام‌گرایی قوام و دوام بیشتری یافت و از سال ۱۳۶۰ تا به امروز در سطوح مختلفی از نظام و سیاست خارجی ایران تداوم داشته است.

گفتمان اسلام‌گرایی در قالب خرده‌گفتمان‌های پنج‌گانه، «آرمان‌گرایی انقلابی»، «مصلحت‌گرایی»، «واقع‌گرایی یا عمل‌گرایی»، «صلح‌گرایی» و «اصول‌گرایی» تجلی‌یافته است. هر یک از این خرده‌گفتمان‌ها در عین اشتراک در اصول و احکام بنیادی، در گزاره‌های فرعی و اشتقاقی باهم تفاوت و تمایز دارند. از این‌رو همگی آن‌ها در یک پیوستار قرار می‌گیرند که در یک سمت آن «آرمان‌گرایی اسلامی» و در سوی دیگر «واقع‌گرایی اسلامی» قرار دارد. در دوره‌های مختلف حیات ج.ا.ایران، سیاست خارجی کشور در بین این دو واحد گفتمانی در نوسان بوده است. آرمان‌گرایی انقلابی گفتمان معارض ملی‌گرایی لیبرال بود. این مرور اجمالی حاکی از آن است که سیاست خارجی ج.ا.ایران در یک چرخه بسته گفتمانی بین آرمان‌گرایی و واقع‌گرایی نوسان داشته است. به‌گونه‌ای که از آرمان‌گرایی انقلابی، مبتنی بر منطق انقلاب اسلامی که اولویت و ارجحیت را به ارزش‌ها و آرمان‌های اسلامی و انقلابی می‌دهد. به مصلحت‌گرایی که در آن مصالح اسلامی و ملی اولویت و اهمیت بیشتری می‌یابد. منتقل شد. سپس واقع‌گرایی اسلامی، بر پایه منطق دولت ملت ایران که بیش از آرمان‌ها و ارزش‌های فراملی و اسلامی بر منافع ملی استوار است، جایگزین مصلحت‌گرایی می‌شود. خرده گفتمان صلح‌گرایی در دوران اصلاحات آرمان‌گرایی از نوع دیگر است که کمتر بر عنصر قدرت در سیاست خارجی تکیه کرده و متضمن گونه‌ای از

خوش‌بینی در سیاست بین‌الملل است. به طوری که این خرده‌گفتمان که بر گفت‌وگوی تمدن‌ها، تنش‌زدایی، اعتمادسازی و صلح‌طلبی استوار است، به مکتب آرمان‌گرایی در روابط بین‌الملل نزدیک می‌شود. سرانجام گفتمان اصول‌گرایی عدالت محور در سیاست خارجی دولت‌های نهم و دهم، بازگشت به آرمان‌گرایی انقلابی در اوایل انقلاب است که در آن آرمان‌ها و ارزش‌های اسلامی و انقلابی در عرصه سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل نمایان و برجسته است. به گونه‌ای که منطق انقلاب اسلامی بر منطق دولت جمهوری اسلامی غلبه دارد (احمدی و همکاران، ۱۳۹۴: ۱۰).

۵. فرآیند تحقق قلمرو سازی تمدن اسلامی

با عنایت به مطالب مذکور، برای تحقق تمدن اسلامی با مختصات گفته‌شده نیازمند طی مراحل پنج‌گانه‌ای، شامل؛ «انقلاب اسلامی»، «نظام اسلامی»، «دولت اسلامی»، «جامعه اسلامی» و «تمدن اسلامی» در سطح امت اسلامی و پس‌از آن در عرصه جهانی ضروری است. از این رو در گام نخست؛ می‌توان وقوع انقلاب اسلامی در تغییر رژیم سلطنتی و کسب اختیارات برای تحقق بسته دین را بیان کرد. در مرحله دوم؛ یعنی تأسیس نظام اسلامی را می‌توان با برگزاری همه‌پرسی قانون اساسی و شکل‌گیری هندسه جامعه اسلامی دانست. مرحله سوم؛ ایجاد دولت اسلامی است. در این مرحله دولت اسلامی آنچه اهمیت دارد، اسلامی شدن روش و منش دولتمردان می‌باشد. به عبارتی دیگر در این بخش که به تدریج رخ می‌دهد به دنبال نظام‌سازی تفصیلی و تحقق آن هستیم. در این مرحله بر اساس آنچه گفته شد، وقوع دو مسئله ضروری است؛ الف. اسلامی سازی نظام‌ها و روش‌ها و ب. تربیت و شکل‌گیری دولتمردان در تراز و تطبیق مسئولین با ضوابط و شرایط دولتمردان اسلامی. نکته بسیار مهم آنکه تحقق جامعه اسلامی که در مرحله بعدی رخ می‌دهد؛ منوط به تحقق دولت اسلامی است و جز از رهگذر تشکیل دولت اسلامی، جامعه اسلامی شکل نخواهد گرفت. به نظر می‌رسد شکل‌گیری دولت اسلامی و اسلامی سازی تفصیلی آن نیازمند تحقق چند بخش است. اولین بخش؛ طراحی الگوی پیشرفت بر مبنای معیارهای اسلامی و ایرانی می‌باشد. در بخش دوم زیر بخش‌های این نقشه جامع، مبتنی بر مبنای اسلامی طراحی و تکمیل گردد. در این بخش باید با اجتناب از تقلیدمحوری و نیز رویکرد تطبیق اسلام با نظریه‌های غربی که در بطن خود، همان رویکرد تقلید را می‌پروراند، تلاش شود تا علم مبتنی بر دین طراحی گردد. از این رو می‌توان نتیجه گرفت که در حیطه قلمرو سازی تمدنی، نظام جمهوری اسلامی ایران

از دو مرحله اساسی یعنی انقلاب و تأسیس نظام گذر کرده است و اینک در مرحله دولت سازی اسلامی قرار گرفته است (جهانبین و همکاران، ۱۳۹۳: ۱۶).

۶. نتیجه‌گیری و پیشنهاد

وقوع انقلاب اسلامی ایران در دو سطح ملی و بین‌المللی تأثیرگذار بوده است. در سطح ملی، جمهوری اسلامی ایران جایگزین نظام سیاسی پهلوی شد که از روابط راهبردی بیشتری با غرب و به‌ویژه با ایالات متحده آمریکا برخوردار بود؛ اما جمهوری اسلامی ایران با الگوی سیاسی دینی، سیاست خارجی مستقلی در صحنه نظام بین‌المللی در پیش گرفت؛ اما تأثیرگذاری جمهوری اسلامی ایران در سطح ملی متوقف نگردید، بلکه در سطح بین‌المللی نیز انقلاب اسلامی ایران ساختار و توزیع ناعادلانه قدرت را به چالش کشید. از طرف دیگر ایران سعی در صدور الگوها و ارزش‌ها داشت که به‌عنوان یک چالش اساسی فراروی غرب و شرق قرار گرفت. حمایت از نهضت‌ها، گروه‌های ضعیف غیر متعهد به‌ویژه ملت مظلوم فلسطین با وجود تقابل غرب و شرق در دفاع مقدس با جمهوری اسلامی ایران، با دال مرکزی گفتمان ایران یعنی دفاع از ملت‌های اسلامی و مستضعف با فراز و فرودهایی در گفتمان سیاست خارجی همراه بود. گفتمان «امت‌محوری» امام خمینی^(ره)، گفتمان «آرمان‌گرایی منفعت‌محور»، گفتمان «اقتصاد عدالت‌محور» دوره سازندگی ضمن توجه به داخل و گفتمان «اصلاحات» مبتنی بر تنش‌زدایی، گفتمان «اصولگرایی عدالت‌محور» که در وضعیت جدید آن نیز اصولگرایی با محوریت سیاست خارجی مبتنی بر همسایگی و متوازن‌سازی آن در حوزه بین‌المللی و گفتمان «اعتدال‌گرایی» همگی از ویژگی‌های مشترک ارزشی و اصول اولیه نظام بهره‌مند هستند. لکن آنچه در این میان می‌توان به‌عنوان حلقه مفقوده بدان اشاره داشت، همانا ایجاد تناسب و تدریج در این سیاست‌ها است تا بتوان در گذر زمان الگوی مناسب حکمرانی اسلامی را بر اساس دال مرکزی تشیع علوی بنیان نهاد.

از این‌رو سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران باید در تراز الهام‌بخشی و الگوشوندگی گام بردارد و این مهم جز با قاعده تناسب، امر ممتنعی است. لذا با هدف تبیین سیاست خارجی تمدن‌ساز بر پایه الهام از اصول ارزشی انقلاب اسلامی به بیان این تناسب‌ها پرداختیم. تناسب و بسنده‌گرایی، راز عمق راهبردی کشورها به شمار می‌آیند و از این‌رو عقلانیت سیاسی حکم می‌کند،

کشورها، توسعه و نفوذ نظامی خود را در حدی تعریف نمایند که موتور دو متغیر دیگر یعنی اقتصاد و دانش نیز بتواند کار کند و فضای عملکردی آن‌ها مضیق نگردد.

سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بر اساس نفی هرگونه سلطه‌جویی و سلطه‌پذیری، حفظ استقلال همه‌جانبه و تمامیت ارضی کشور، دفاع از حقوق همه مسلمانان و عدم تعهد در برابر قدرت‌های سلطه‌گر و روابط صلح‌آمیز متقابل با دول غیر محارب استوار است. در این چارچوب جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان یک نظام سیاسی که بر مبنای الگوها و ارزش‌های انقلاب اسلامی در نظام بین‌المللی نقش ایفا نموده، در مرحله نخست به‌عنوان یک نظام ضد سلطه و در مرحله بعد به‌عنوان یک قدرت ضد هژمون در منطقه و جهان اسلام، هژمونی ایالات متحده را به چالش کشیده است.

اسلام‌گرایی به‌عنوان منظومه‌ای از مفاهیم و ساختار معانی بر یک قالب فکری در حوزه سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران دلالت دارد که بر آموزه‌ها، اندیشه‌ها و آرمان‌های اسلامی استوار است. این گفتمان بر مبنای اسلام سیاسی و در جریان نهضت و انقلاب اسلامی شکل گرفت و در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز بروز یافت. مرکز ثقل و هسته مرکزی این گفتمان تأمین، بسط و حفظ ارزش‌ها و آرمان‌های اسلامی و انقلابی است که صیانت و پاسداری از جمهوری اسلامی مهم‌ترین آن‌ها محسوب می‌شود.

پیشنهادها

۱. برای رسیدن به شاخصه قلمرو سازی تمدنی ابتدا لازم است تا معرفت‌شناسی لازم نسبت به فرایندهای تمدنی در دنیای معاصر امروز تحصیل گردد تا آنگاه بتوان با رویه‌های متداول نسبت به ایجاد تناسب‌های لازم برآمد؛
۲. امروزه الگوهای تمدنی بر اساس سلطه در حیطه قدرت نرم شکل می‌گیرد. لذا لازمه ورود به این عرصه سلطه دانش و آگاهی در حوزه‌های ارتباطی به‌ویژه فناوری‌های نوین اعم از «هوش مصنوعی» و «فضای مجازی» است. بدون تسلط بر این دانش، اساساً قدرت نرم تولید نمی‌گردد و بدون داشتن قدرت نرم هم نمی‌توان ارتباط سازنده‌ای در تعاملات منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای داشت؛

۳. اقتصاد سیاسی توسعه‌محور رکن بعدی حکمرانی مسلط در عرصه‌های جهانی امروزی است. از این رو باید در راستای تحقق اقتصاد سیاسی برساخته بیش از هر عنصر دیگری توجه اساسی کرد؛

۴. حکمرانی خوب می‌تواند به‌عنوان ثقل مرکزی این پیشنهادها مطرح گردد. با گزینه حکمرانی خوب می‌توان مشروعیت نظام و حکمرانی را در گام نخست تضمین و آنگاه اقتدار ملی را در حد اعتلای آن برای پیشبرد اهداف عالیه نظام از طریق مقبولیت عمومی محقق ساخت. بی‌تردید هیچ حاکمیتی بدون مردم و پذیرش اکثریت نمی‌تواند به حکمرانی و الگوی سازنده و قلمرو ساز بدل گردد.

فهرست منابع

الف. منابع فارسی

- احمدی، محسن و همکاران (۱۳۹۴)، «جایگاه گفتمان اعتدال در سیاست خارجی دولت روحانی»، ایلام، همایش گفتمان اعتدال، آذر ۹۴.
- اسدی، هما و فرهاد، ساسانی (۱۳۹۶)، «غیریت سازی در گفتمان سیاست خارجی محمدرضا پهلوی»، تهران، فصلنامه زبان پژوهی، دوره ۹، شماره ۲۲.
- اسدی، بیژن (۱۳۸۲)، «مشکل سیاست خارجی ایران؛ عدم ارتباط و هماهنگی بین پژوهش‌ها و عملکردها»، تهران، فصلنامه رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، شماره ۵.
- تافلر، آلون، (۱۳۷۶)، «شورش‌های موج سوم» ترجمه عباس عباد پور، تهران، انتشارات سروش.
- پهلوان، چنگیز، (۱۳۸۸)، «فرهنگ و تمدن»، تهران، نشر نی، چاپ اول.
- پیمان، دانیل و همکاران (۱۳۸۱)، «سیاست خارجی ایران به کدامین سو می‌رود؛ رادیکالیسم یا محافظه‌کاری؟»، ترجمه حسین دادرند، گزارش راهبردی، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی،
- پیروزمند، علیرضا (۱۳۹۶)، «انقلابی‌گری، هویت‌ساز حوزه و روحانیت»، تهران، فصلنامه علوم سیاسی، دوره ۲۰، شماره ۸۰.
- جهان‌بین، فرزاد و معینی پور، مسعود (۱۳۹۳)، «فرایند تحقق تمدن اسلامی از منظر آیت‌الله خامنه‌ای»، تهران، فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی، سال ۱۱، شماره ۳۹.
- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال (۱۳۸۶)، «گفتمان اصولگرایی عدالت محور در سیاست خارجی دولت احمدی‌نژاد»، تهران، نشریه دانش سیاسی، دوره ۳، شماره اول.
- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال، (۱۳۸۸)، «الگوی صدور انقلاب در سیاست خارجی دولت نهم»، تهران، نشریه دانش سیاسی، دوره ۵، شماره ۲.
- رضایی، علیرضا و ترابی، قاسم (۱۳۹۲)، «سیاست خارجی دولت حسن روحانی، تعامل سازنده در چارچوب دولت توسعه‌گرا»، تهران، فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی، دوره ۵، شماره ۱۵.
- سریع القلم، محمود (۱۳۸۸)، «سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران: قابلیت و امکان تغییر»، تهران، فصلنامه بین‌المللی روابط خارجی، سال اول، شماره ۱.
- سریع القلم، محمود، (۱۳۷۹)، «سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران؛ بازبینی نظری و پارادایم ائتلاف»، تهران، مرکز تحقیقات استراتژیک.
- سمتی، محمدمهدی (۱۳۷۶)، «نقش تروریسم در تبلیغات سیاسی آمریکا علیه اصول‌گرایی»، تهران، فصلنامه سیاست دفاعی، شماره ۲۰.

- شجاعی، محمدصادق (۱۳۸۹)، «مؤلفه‌های اجتماعی بهداشت روانی در نهج‌البلاغه با تأکید بر کار و فعالیت اقتصادی، روابط اجتماعی و کارکرد حکومت»، تهران، مجله مطالعات اسلامی و روان‌شناسی، شماره ۶.
- غلامی، رضا (۱۳۹۶)، «فلسفه تمدن نوین اسلامی»، تهران؛ سوره مهر.
- محمدی، منوچهر (۱۳۸۶)، «سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران؛ اصول و مسائل»، تهران، ناشر دادگستر، چاپ ۴.
- محمدی، منوچهر (۱۳۸۳)، «بازتاب انقلاب اسلامی در جهان اسلام»، تهران، فصلنامه دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۶۳، بهار ۸۳.
- مطهری، مرتضی (۱۳۶۸)، «خدمات متقابل اسلام و ایران»، قم، اسلامی، نشر بی‌تا.
- مظفر پور، نعمت‌الله (۱۳۹۲)، «رویارویی آرمان‌شهرگرایان»، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- همتی، همایون و همکاران (۱۳۹۷)، «کارکردهای بسیج جهان اسلام در تمدن سازی اسلامی»، تهران، فصلنامه علمی مطالعات مدیریت راهبردی دفاع ملی، سال سوم، شماره ۱۲.
- هوراث، دیوید (۱۳۷۷)، «نظریه گفتمان»، ترجمه سید علی‌اصغر سلطانی، تهران، فصلنامه علوم سیاسی دانشگاه باقرالعلوم، دوره اول، شماره ۲.
- ویل دورانت، (۱۳۸۴)، «لذت فلسفه»، ترجمه عباس زریاب خویی، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ ۱۷.
- ویل دورانت، (۱۳۶۷)، «تاریخ تمدن»، ترجمه احمد آرام و دیگران، تهران، انتشارات آموزش انقلاب اسلامی، چ ۲، ج ۱.

ب. منابع انگلیسی

- Ahmad, Akbar, (1994), "Islam Globalization and Post Modernity.", London & Newyork, Routledge.
- Barnett, Michale and Mareta Finnemore (1999), "the Politics, Power and Pathologies of International Organization" International Organization. Vol 53, No 4, autumn, pp:699-732.
- R.K.Ramazani (2004), "Ideology and Pragmatism in Irans Foreign Policy", the Middle East Journal 58,4 Proquest social science.
- Williams, Rhysh (2005), "Religion as a Cultural System: Theoretical and Empirical Development Since Geertz", in the companion to sociology of religion, newyork: Blackwell.
- Laclau, E, Mouffe, C. (1985), "Hegemony and Socialist Strategy: Towards a Radical Democratic Politicas." London: Verso. P111, Eelement.

